

درجات معرفت

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (10) - امر و خلق، جلد 1

۱۰ - درجات معرفت

از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی: "حال بچشم علم الیقین و جناحی عین الیقین بصراط حق الیقین قدم گذار قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون تا از اصحابی محسوب شوی که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة تا جمیع این اسرار را ببصر خود مشاهده فرمائی."

و در لوحی دیگر قوله الابهی: "و بعد معلوم بوده که سالکین صحرای طلب و رجا و وصل و لقاء امر انتهای بسیار و مقامات بیشمار بعضی بعد از مجاهده نفسانی و تعب جسمانی از رتبه اسفل لا بحدیقه بلند الا مقرر یابند و از ظل نفی فرار نموده بحل وسیع اثبات مسکن گزینند و از مراتب فقر فنا بحل غنای لقا ساکن شوند و این منتهی مراتب سعی و اجتهاد است و بعضی دیگر چیزی از افق لا نیافته از منتهی افق الا در گذرند و از شئون فنا رشی نچشیده از ملکوت بقا عروج نمایند و از چشمه عدم ننوشیده از صهبای قدم مرزوق شوند و اینها را در طی مراتب سلوک و ارتقای مقامات وصول مشئی دیگر است و مقامی دیگر و بعضی دیگر از ملکوت اسماء حرفی اخذ نکرده و از جبروت صفات که بملک راجع است اطلاعی نیافته از غیب بقاء طالع شوند و بغیب بقاء راجع گردند صد هزار بحر عظمت در قلب منیرشان موج و از لبایشان اثر تشنگی ظاهر و هزار هزار انهار قدس در دلشان جاری و لکن در ظاهر اثری از آن مشهود نه دفاتر حکمة بالغه ربانی در الواح صدرشان مستور و لکن در عالم بروز حرفی مذکور نه در مصر یقین ساکنند و در دیار تسلیم سائر مست جمالند و محو جلال ذوالجلال دل بدل راز گویند و سینه



ORIGINAL

بسینه نکته سرایند اسرار هویه از جبین قدسشان ظاهر و انوار احدیه از ورقه بدیعشان طالع سر در قیص صفا بردهاند و آستین بر دو جهان افشاندانده. این نفوس بی پرواز و بی رجل مثنی کنند و بی دست اخذ نمایند بلغت عما سخن گویند و بفنون غیب تکلم نمایند جمیع اهل ارض بحر فی از آن آگاه نیستند الا من شاء ربک و لكل نصیب فی الکتاب و کل بما قدر لهم لفائزون.

و در رساله چهار وادی قوله الاعتر الابهی: "... و دیگر ذکر شده . لله تحت قباب العز طائفة اخفاهم فی رداء الفقرا جلالات آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او گوش دارند چنانچه در حدیث مشهور مذکور است اخبار و آیات آفاق و انفسی در این رتبه بسیار ولکن بدو حدیث اکتفا می رود تا نوری باشد از برای مطالعین و سروری باشد برای مشتاقین. اول اینست که میفرماید "عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکن" و ثانی این است که میفرماید "یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتی و متی اردتی وجدتی بارا قریباً" آنچه مذکور شد از اشارات بدیعه و دلالات منیعه راجع است بحرف واحد و نقطه واحده ذلک من سنّة الله و لن تجد لسنة الله تبديلا ولا تحویلا.

و در خطابه از حضرت عبدالبهاء در جمع تیاسفها در پاریس است. قوله العزیز: "علم بر دو قسم است یکی تصویری و دیگری تحققی است بعبارة اخری حصولی و حضوری مثلا ما میدانیم که آبی هست اما این صرف تصور است اما وقتی نوشیدیم تحققی گردد لهذا گفتهاند علم تام تحقّق بشیئی است نه تصور شیئی مثلا انسان اگر بداند که مائده و نعمش موجود است از این تصور تلذذ نیابد اما چون از مائده تناول کند تلذذ و تغذی نماید. پس تحقّق تام علمی حاصل شود."

حاشیه مصطفی صلعم در شب معراج مر عایشه را خبر داد که حق را ندیدم و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند که رسول عم مرا گفت حق را بدیدم خلق باین خلاف بماندند و آنچه بهتر بایست وی از میانه برد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از چشم سر کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سر. یکی از این دو اهل باطن بودند و یکی اهل ظاهر. سخن با هریک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سر دید اگر واسطه چشم نباشد چه زیان ...

و قال النبی عم دعوا الدنیا لعلکم ترون الله بقلوبکم ... اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ... و وحی فرستاد بداوود عم یا داوود اتدری ما معرفتی قال لا قال حیاة القلب فی مشاهدتی کشف المحجوب علی بن عثمان جلابی غزنوی.

اعلم ان تلك المعرفة التي يمكن ان يصل اليها افهام البشر لها مراتب متخالفه و درج متفاوته قال المحقق الطوسي طاب ثراه في بعض مصنفاته ان مراتبها مثل مراتب معرفه النار مثلا فان ادناها من سمع ان في الوجود شيئا بعدم كشيئ يلاقيه و يظهر اثره في كشيئ يحاذيه و اى شيئ اخذ منه لم ينقص منه شيئ و يسمى ذالك الموجود نارا و نظير هذه المرتبه في معرفة الله تعالى معرفه المقلدين الذين صدقوا الدين من غير وقوف على الحجه و اعلى منها مرتبه من وصل اليها دخان النار و علم انه لا بد من موثر محكم بدات لها اثر و هو الدخان و نظير هذه المرتبه في معرفة الله تعالى معرفه اهل النظر و الاستدلال الذين حكموا بالبراهين القاطعة على وجود الصانع و اعلى منها مرتبه من احسن بجملة النار بسبب مجاورتها و شاهد الموجودات بنورها و انتفع بذلك الاثر و نظير هذه المرتبه في معرفة الله سبحانه معرفه المؤمنين الذين اطمأنت قلوبهم بالله و تيقنوا ان الله نور السموات و الارض كما وصف به نفسه و اعلى منها مرتبه من احترق بالنار بكليته و تلاشى فيها بجملته و نظير هذه المرتبه في معرفة الله تعالى معرفه اهل الشهود و الفناء في الله و هى الدرجة العليا و الرتبة القصوى رزقنا الله الوصول اليها و الوقوف عليها بمنه و كرمه انتهى " اربعين شيخ بهائى "